

## چرا برخی از سؤال‌ها را اندیشمندان دینی جواب نمی‌گویند؟

شاید هم باورش نمی‌شد که خدای تورات خدایی بود عاشق پیشه و دلشکسته از دست زنانی که آن‌ها را دوست می‌داشت، ولی آن‌ها بجای این که به عشق خدا پاسخ مثبت بدهند، به روسپی‌گری رو آوردند و فریاد خدا را به آسمان بلند کردند. به این شکایت نامه خدا که از صفحه 71 کتاب تولد دیگر، آقای شجاع‌الدین شفا نقل می‌شود خوب توجه کنید:

"اینک تو به او بگو که خداوند می‌فرماید: من غیرت خود را بر ضد تو خواهم انگیخت تا با تو به غضب عمل نمایم، و ترا عریان و برهنه خواهم گذاشت تا آنکه برهنگی زناکاری تو و قباحت و فاحشه‌گری تو ظاهر شود، چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر انداختی." و به دنبال آن می‌نویسد:

"من ترا مانند علفی که در کشتزار می‌روید پرورش دادم تا رشد کردی و به سن و سالی رسیدی که دختران هوس‌زینت و آرایش میکنند. کم‌کم پستانهایت برجسته شدند و مو بر نهانگاہت روئید. در آن وقت بود که از کنارت گذشتم و دریافتم که زمان عشق‌بازی ات فرا رسیده است. دامن ردایم را برویت کشیدم و خون بکارتت را شستم و رویت خوابیدم تا بر قباحت عملت پرده بکشم. به تو جامه‌های رنگارنگ و کفش‌های آبی و کمر بند کتانی دادم و ترا با زیورهای طلا و نقره آراستم و برایت نان و عسل و روغن آوردم. ولی تو به زیبایی خودت غره‌شدی و زناي خود را به همه رهگذران عرضه کردی و خانه‌ای برای زناکاری هایت ساختی و در همان حال در معابر نیز به فحشا روی آوردی، و آنجا که به روسپیان پول میدهند تا با آنها بخوابند تو خود به عشاق پول دادی تا با تو زنا کنند."

و شاید هم باورش نمی‌شد که خدا و پیامبران تورات، که همان خدا و پیامبران مسیحیت و اسلام است، بیشترین قسمت هر دو کتاب، انجیل و قرآن رونوشتی است از تورات، از این که خورشید ساکن است اطلاعاتی نداشته است:

"انگاه یوشع در روزی که خداوند آموریان را پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد، به آفتاب گفت که بر جبعون بایستد، و به ماه نیز گفت که بر وادی ایلون بایستد، پس آفتاب ایستاد و قریب به تمامی روز در فرو رفتن تعجیل نکرد، و ماه نیز توقف نمود تا قوم بقیه آموریان را نابود کردند." شاید هم نمی‌دانست که خدای تورات به وضاحت می‌گوید که من نبی‌ای نفرستاده‌ام. آن‌ها دروغ می‌گویند:

"من این انبیاء را نفرستاده‌ام، ولی آنها ادعای رسالت مرا کردند. با ایشان سخن نگفتم، اما از جانب من به نبوت پرداختند... سخنان این انبیای کاذب را شنیدم که بمردمان می‌گفتند یهوه در مکاشفه یا در عالم رویاً بمن چنین گفت... تا به کی این انبیائی که به دروغ نبوت میکنند به روی خود شان نمی‌آورند که انبیای فریب‌دل خود شان بیش نیستند و با نقل رویاً هائی که به همسایه خود بازگوئی میکنند کاری می‌کنند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند..."

و شاید هم نمی‌دانست که ولتر بنا بر گفته بولینگبروک انگلیسی نوشته می‌کند که ظاهراً همه پیامبران بزرگ اسرائیلی، به نحوی، سابقه تقلب داشته‌اند. ابراهیم با دروغی که به فرعون مصر می‌گوید از او هدایای بسیار بدست می‌آورد. موسی به مردم خود، قبل از خروج از مصر، می‌گوید که تا می‌توانند از مردم مصر طلا و نقره و... به امانت بگیرند و شب با همه آن زیورات راه فرار را در پیش می‌گیرند. یعقوب پدرش را فریب می‌دهد و حق برادرش را می‌دزدد و راحیل حق لبان را و پسران راحیل..."

و ولتر به جواب این سؤال که چرا باوجود این همه دروغ و فریب و تقلب این اشخاص به پیامبری انتخاب می شوند، می گوید: "... خداوند مصلحت خودش و قوم برگزیده اش را بهتر از ما تشخیص می دهد." همانگونه که مصلحت سران احزاب، جماعت ها و اتحاد ها و وحدت های اسلامی کشور ما را، با همه تبهکاری شان، بهتر تشخیص داده است!

یا نمی دانست که اهورا مزدا، خدای زرتشت، چیزی بیشتر از هزار زن داشت. بیشتر از حضرت سلیمان که هفتصد زن عقدی و سه صد زن جاریه داشت!

برای این که نوشته زیاد دراز نشود، می پردازم به شباهت های آئین زرتشت با آنچه در قرآن، من باب مثال، آمده است:

### آفرینش:

بر اساس باور آئین زرتشتی هم، مانند تورات و قرآن، خداوند جهان را در شش روز و به ترتیب آفریده است. در این آئین، خلاف دو دین دیگر، حتی تاریخ هر روز آفرینش ذکر شده است.

- 1- روز آفرینش آسمان، پانزدهم ثور.
- 2- روز آفرینش آب ها، پانزدهم سرطان.
- 3- روز آفرینش زمین، سی ام سنبله.
- 4- روز آفرینش نباتات و گیاهان، سی ام میزان.
- 5- روز آفرینش حیوانات، بیستم جدی. و بالاخره،
- 6- روز آفرینش انسان، آخر ماه حوت.

نقل از کتاب " و انسان..."

### معراج در دین زرتشت:

نویسنده کتاب " و انسان..." در صفحه 186 این کتاب می نویسد: " یکی از مطالب بسیار جالب دین زرتشت، معراج ارداویراف مقدس به آسمان ها برای زیارت اهورامزدا است. برای اطمینان از این مطلب که آیا نماز ها و دعا ها و قربانی هایی که از طرف جامعه روحانیت زرتشتی تقدیم اهورامزدا و سائر ایزدان (فرشته ها، نویسنده) صحیح و سالم به مقصد می رسید و دیوان و اهریمنان از آن ها بهره ای نمی بردند، جامعه روحانیت زرتشتی تصمیم می گیرد یکی از روحانیون را به آسمان ها اعزام دارد و این مطلب را شخصاً از اهورا مزدا سؤال نماید..."

ارداویراف را نوشیدنی ای می نوشانند که در نتیجه، به خواب عمیقی فرومی رود و بعد از هفت روز که بیدار می شود همه آنچه را که در عالم رویاً دیده است به مردم حکایت می کند و به آن ها اطمینان می دهد که نماز ها و دعا ها و قربانی های آن ها همه به اهورامزدا می رسد.

### دوزخ:

در این جا می خواهم با یک تیر دو هدف را بزنم؛ هم دنباله حکایت پیشین را بگیرم و هم در باب دوزخ، اعتقادات آئین زرتشتی را بیان کنم:

"... در بین جمع ویراف را برگزیدند. پس ویراف سر و تن شست و جامه نو پوشید و به بوی خوش بیویاند. تختی آراسته، فرش نو و پاکیزه گسترده و بر تخت و بر فرش پاکیزه بنشست. پس دستوران دین، از شراب و بنگ (مشروب خواب آور) سه جام زرین پر کردند. یک جام به اندیشه نیک، یک جام به گفتار نیک و یک جام به کردار نیک، و به ویراف دادند. آن می و بنگ بخورد و به بستر خفت و آن دستوران و هفت خواهران (زنان ویراف) هفت روز و شبان، با آتش همیشه سوزوبوی گذاره (معطر) به پیرامون ویراف نشستند و به هیچ آئین غفلت نکردند.

در روز هفتم، روح ویراف از پل چینوات (پل صراط) باز می گردد. ویراف خرم و با اندیشه پاک از خواب بیدار می شود و بر حاضران از اهورامزدا و امشاسپندان و زرتشت مقدس و سائر ایزدان درود می گوید و داستان سفر خود را حکایت می کند:

"در شب اول، سروش و آذر به من گفتند که زود آمدی پیش از زمان به عالم بالا آمدی. ویراف می گوید پیامی دارد. سپس ایزدان دست او را می گیرند و به پل چینوات نزدیک می شوند. ویراف روح کسانی را که سه شب قبل از بدن جدا شده اند می بیند که مشغول دعا خواندن هستند. سه روز بعد

روان مقدس با بوی خوش حرکت می کند و کردار خود را به صورت کنیزکی نیکو بدن می بیند با قامتی رسته و بستان های برجسته. آن روان مقدس از او می پرسد که تو کیستی که هرگز در زندگی هیچ کنیزکی نیکوتر و کالبدی با ارج تر از تو ندیدم. کنیزک پاسخ می دهد که من کنش تو هستم. پس پل چینوات به پهنای 9 تیره باز شد. من به یاری سروش و آذر به آسانی از پل گذشتم...

سپس اردویراف به اتفاق سروش و آذر به تماشای بهشت و دوزخ می روند تا نیکی و فراخی، سرور و خرمی و آرامش و شادی و خوشبوئی بهشت و تاریکی و تنگی و بدی و رنج و ناپاکی، عقاب و درد و بیماری، سهمگینی و ریشگونی (جراحت) و تعفن دوزخ را ببینند. او به جایی می رسد که مردمانی چند بهم ایستاده اند. از سروش می پرسد که این ها کیانند و آنجا چه محلی است؟ به او می گویند که آن محل همستکان (برزخ، نویسنده) است و آن روانان تا **حشر** در آنجا باقی خواند ماند. چون گناه و ثواب آن ها برابر است. سپس فراتر رفتند و به مقام ستاره رسیدند. جایی که روان پرهیزکاران چون ستاره تابناک است و تخت و نشیمنگاه آنان بسیار روشن بود. می پرسد، اینجا کدام است و این مردمان کدامند؟ می گویند، که آنجا پایه ستاره است و این ها روان کسانی است که به دنیا پشت نکردند و گاتا نسرودند، ولی به سبب ثواب های دیگر، مقدس شده اند. چند قدم فراتر...

ویراف، بعد دیدن اهورامزدا و چیزهای دیگر باز می گردد. در بازگشت باز هم از پل صراط می گذرد و باز هم دوزخ را تماشا می کند که ژرف است، مانند سهمگین ترین چاه، تنگ، بیمناک، تاریک و متعفن و هر کس در آن بود چنین می اندیشید که تنهاست. همه جا جانوران موذی بود و روان بدکاران را در چنگ می گرفتند و خرد می کردند. روانی را دیدم که به شکل ماری از ماتحت او فرو رفته و از دهانش بیرون آمده و ماران بسیار اندام او را فرا گرفته بودند... روان زنی را دیدم که طشت طشت پلیدی مردمان را می خورد. می گویند که او در ایام عادت ماهانه به آتش مقدس نزدیک شده است. روان مردی را دیدم که خون حیض و چرک به دهانش می ریزند. می گویند او با زنی در حالت حیض جمع شده است. روان زنی را دیدم که به پستان آویزان بود. گفتند که او با مرد بیگانه ای روسپی گری کرده. روان زنی را دیدم که زبان خود را به گردن همی کشید و سرنگون آویخته شده بود. گفتن، این روان زنی است که شوی و سرور خود را پاسخ داد و...

در این مبحث به خوبی دیده می شود که دوزخ آئین زرتشت - اگر چه در آن آتش خبری نیست، زیرا آتش در این آئین مقدس شمرده می شود و نباید با پلیدی آغشته شود - هم چیزی کمی از دوزخ در دین اسلام ندارد. همین طور بهشت در آئین زرتشت؛ با آن کنیزکان نیکو بدن رسته قامت و برجسته پستان آن!

جای بهشت؛ خلاف سه دین سامی که در آن ها جای بهشت هیچ معلوم نیست، در آئین زرتشت معلوم و مشخص شده است:

"... بدین ترتیب همگی جاویدانه و ابدی خواهند شد. زمین به ماه بالا می رود و به بهشت که در ماه جای گرفته است، متصل خواهد شد."

گفتن سه نکته را به این ارتباط خیلی لازمی می دانم:

1- معراج پیامبر اسلام در شب، شاید در بیداری یا در خواب و یا در رویا، اتفاق افتیده است. معراج ویراف در رویا بود، ولی معراج زرتشت، هر سه بار در بیداری و هوشیاری کامل صورت گرفته است.

2- این که مردم می خواستند بدانند که هدایای شان که از طریق پیشوایان دین به اهورامزدا تقدیم می شده به اهورامزدا می رسید یا نه، نشان می دهد که مردم در آن زمان هم، مانند امروز، به پیشوایان دین اعتماد چندانی نداشتند.

فرق آن زمان، و مردمان آن دوره ها با مردمان امروز در این است که در آن زمان پیشوایان دین از مردم حیا یا ترس داشتند و با نیرنگ های، مانند نیرنگ بالا، مردم خوش باور را دست به سر می کردند، اما پیشوایان دین در زمان ما واضح و بدون شرم و ترس اعلام می کنند که: "آره، من این کار را کرده ام." یا "هر آنچه دارم، داد خداست."، یعنی برو و با خدا دعوا کن! اشاره به گفته ای از انجینر احمد شاه که زمانی معاون حزب اتحاد اسلامی سیاف بود، به گفته عبدالله و گفته مشهور سیاف!

3- استمرار صحبت زنان زیبا، با اندان های موزون، پوست سپید، چشمان سیه، سینه های برجسته و مرد نادیده ای که هرگز پیر نمی شوند و هیچ تغییری نمی کنند و...، در کتاب های دینی، به احتمال زیاد نمایانگر علاقه خود وی به جنس زن می باشد. در غیر آن توجه انسان ها را از این را بخود جلب کردن، به نظر من شاید کاری نباشد که حتی انسان های عادی هم بدان راضی گردند!

### **پیدایش:**

"پیدایش انسان ها، در آئین زرتشت، آنگونه نیست که در قرآن بدان اشاره شده است. در صفحه 180 کتاب یاد شده در باره پیدایش انسان آمده است: "... و از نطفه انسان، درختی روئید که برگ های زیادی داد و از برگ های این درخت اولین زن و مرد رشد کردند و با محیط زیست خود جدائی نا پذیر شدند..."

### **بهشت:**

بهشت در آنسوی پل صراط قرار دارد و آن جای خوش و سرزمین اندیشه های نیک است. سرزمینی که آفتاب هرگز در آن جا غروب نمی کند. بهشت نیز دارای طبقات مختلف است که به طرف بالا صعود می کند. روح آدمی به تناسب اعمال و رفتار گذشته خود، در یکی از این طبقات، تا روز رستاخیز، جای می گیرد و پیوسته صعود می نماید تا به بالا ترین طبقه یعنی خانه نغمات می رسد.

### **قیامت و رستاخیز:**

"... پس از تولد سومین موجود، نبرد نهائی بین خیر و شر آغاز می شود. همه مردگان بر می خیزند و قیامت برپا می شود. ستاره دنباله داری به نام گوچهر بر زمین می افتد. زمین شعله ور می شود و همه معادن فلزات گداخته و چون سیل بر فراز زمین به طرف دوزخ سرازیر می شوند. هر چه در بستر سیل باشد، طعمه فلزات مذاب خواهد شد. آنچه از عناصر بدی و دروغ در نهاد آن ها موجود است، می سوزد، ولی برای راستگویان و نیکوکاران، سیل فلزات مذاب گوارتر از شیر گرم است..."

### **برزخ:**

کسانی که در ترازوی عدالت اعمال نیک و بد آنان مساوی باشد، به برزخ فرستاده می شوند و آن محلی است میان زمین و آسمان.

### **برخی از معجزه های زرتشت:**

- گاو از سه هزار سال قبل، تولد و ظهور او را بشارت داده بود.
- در تحسین زرتشت همه فرشته ها، خورشید و ستاره ها همه همصدا بودند و تمام موجودات جهان روز تولد او را به همدیگر تبریک گفتند.
- اهریمن ناله کنان متواری شد.
- او بود که زمین و آسمان را به حرکت در آورد.
- هنگامی که زرتشت طفل شیرخواره ای بود، اهریمن در دو مورد گله های گاو و اسب را بسوی گهواره او روانه کرد تا شاید او را زیر سم گاو و ستوران معدوم کند. ولی پیشاهنگ گاو و پیشرو اسبان بر سر گهواره زرتشت بایستاد و او را از آسیب سایر حیوانات حفاظت کرد.

### **طهارت:**

تطهیر در دین زرتشت، گاهی با آب و گاهی با شاش گاو و گاهی هم با شاش گاو و خاکستر به عمل می آمد. مخلوطی از شاش گاو و خاکستر را "نیرنگ" می گفتند. شخصی گنهگار یا دیو زده را باید سی بار با شاش گاو مخلوط با خاکستر در محل مخصوص می شستند. برای تبرک مقداری از خاکستر آتش معبد را با خود می گرفتند و بعد از آن که از معبد خارج می شدند آن را به قصد کسب فیض به سر و روی و چشم خویش می مالیدند.

زنانی که دوران عادت ماهانه خود را می گذراندند، یا کودک مرده به دنیا می آوردند، باید سه شب و سه روز جدا از همه اهل خانواده زندگی کنند و چیزی را لمس ننمایند. سپس خود را شاش شوئی کنند و از نیرنگ بنوشند تا پاک شوند.

در ایامی که جدا از مردم بسر می برند، خارج از شهر و به داخل دایره ای که دارای یک و نیم متر شعاع است، تنها کسی که می تواند برای او غذا و آب ببرد، شوهرش است. شوهرش هم حق ندارد نزدیک خط دایره برود. غذا و آشامیدنی را از دور و توسط چوب یا چیزی دیگری باید به داخل دایره و نزدیک زن پیش کند.

## نماز:

در دین زرتشت هم، مانند دین اسلام، نماز باید در پنج وقت - صبح، ظهر، عصر، شام و در سپیده دم - خوانده شود. در تمام نماز های پنجگانه، زرتشتیان باید از اهورا مزدا ابراز امتنان کنند، وی را ستایش نمایند و از نعمت های که به ایشان عنایت نموده است، تشکر کنند، از او بخواهند تا آن ها را رهنمائی و به راه راست هدایت کند. درست مانند سوره فاتحه در قرآن. نماز ها ایستاده و با دست بسته بر روی سینه خوانده می شد.

## رسیدگی به حساب گذشته مرده:

در دین زرتشت، اعمال مرده دو بار مورد رسیدگی قرار می گیرد؛ یکبار بعد از مردن و یکبار بعد از قیامت و در روز رستاخیز. در این دین ترازویی برای سنجش اعمال نیک و بد انسان ها وجود دارد. همچنین، مانند معتقدات اسلامی، در اخیر سؤال و جواب اولیه کارنامه مرده، اگر نیکوکار بود به دست راستش، و اگر بدکردار بود، به دست چپش داده می شود...

## پل صراط:

وقتی مرده بر فراز پل می رسد، اگر نیکو کار باشد، ضمیر او به صورت دوشیزه زیبا و اگر بدکار باشد، بصورت پیر زنی زشت رو به روی او نمایان می گردد. میان پل تیغه ای تیز تر از لبه شمشیر است و در زیر آن دوزخ جای دارد. چون روان مرده به این محل برسد، اگر درست کار باشد لبه تیغه در برابر او پهن خواهد شد و گذرگاه وسیع و نرمی را برای عبور او ایجاد می کند و اگر بدکردار و دروغ پیشه باشد، راه بر او بسته می شود و پس از سه گام تیغ او را به دو نیم می کند و به درون دوزخ می فرستد...

دوزخ در دین زرتشت متشکل از چندین طبقه است. بدترین آن در پائین ترین طبقه که در اعماق زمین واقع است قرار دارد:

تاریک، بوی گند از آن متصاعد است، با خوراک پلید و کلمات اندوهناک، سرمای سخت، شکنجه های طاقت فرسا، از هر جهت ناله و فریاد شنیده می شود و...

مخلص کلام، همانطور که گفته شد میان ادیان در کلیات هیچ فرقی نیست. همه یکی اند، پر از افسانه و وهم و خیال و دروغ، یکی به یک شکل و دیگری به شکل دیگری.

در زمینه این که چرا همه دین و خدای خود را بهترین دین و بهترین خدا می دانند، می خواهم دو میحث را از صفحه 370 کتاب تولد دیگر نقل کنم. در میحث اولی نویسنده کتاب نوشته می کند:

"بیست و پنج قرن پیش کزنوفانوس فیلسوف و شاعر یونانی در همین باره نوشته بود: "خدایان حبشی پوست سیاه و مو های مجعد دارند، در صورتیکه خدایان بربرهای شمالی آبی چشم و مو طلایی هستند. اگر گاوان و اسبان نیز عقل ما را داشتند، و دستهای ما را، به احتمال بسیار خدایان شان را با شاخ و دم مجسم می کردند."

در میحث دوم می گوید:

"در دیکسیونر فلسفی ولتر در همین زمینه آمده است: "اخیراً اتاکی در گوشه باغ برای خود ساختم. شنیدم که یک موش کور به دوستانش می گفت باید موش کور خیلی مهمی این بنای عظیم را ساخته باشد، و یک راسو بدو جواب داد: "شوخی میکنی؟ چنین کاری فقط از یک راسوی نابغه ساخته است. فکر میکنم اگر یک کرم ابریشم هم میخواست به پيله ابریشمی که دور خود تنیده است نامی بدهد اسمش را آسمان می گذاشت."

خصلت انسان هم، اگر آزاد از قید خود پسندی افراطگرایانه نباشد، همین گونه است؛ خواه این انسان عرب و مسلمان باشد، خواه اسرائیلی و یهود باشد، خوان انگلیسی و مسیحی باشد یا ایرانی و هندو

و...!

**یادداشت ضروری:**

از قسمت آفرینش به بعد همه آنچه آمده است یا نقل کامل از کتاب "و انسان خدا را آفرید" است، یا تخلص توأم با امانت داری محتویات برخی از نقاط ضروری آن.

ادامه دارد